

## علائم وقف

از آنجا که رعایت موارد وقف و وصل از مهم‌ترین قسمت‌های علم قرائت و تجوید به شمار می‌رود، لذا برای وقف‌های مختلف، نشانه‌هایی وضع و تعیین نموده‌اند که در بالای کلمات قرآنی نوشته شده است. و آنها عبارتند از:

م - علامت وقف لازم است، یعنی وقف بر آن کلمه لازم می‌باشد و اعاده و دوباره خواندن موقوف علیها جایز نیست.

ط - نشانه وقف مطلق است، یعنی وقف بر آن کلمه و شروع از مابعد در تمام صورت و نزد همه قراء خوب می‌باشد.

ج - علامت وقف جایز است، یعنی وقف بر آن کلمه پسندیده و جایز است، و وصل به مابعد نیز مانعی ندارد، ولی وقف بر آن بهتر است.

ز - نشانه وقف مجوز است، یعنی وقف بر آن کلمه تجویز شده و شروع از مابعد هم، بدون اعاده و دوباره خواندن موقوف علیها مانعی ندارد، ولی وصل کردن آن بهتر است. و در صورت وقف، بهتر است از جای مناسب آیه قبله دوباره خوانده شود.

ص - علامت وقف مرخص است، یعنی به ضرورت طول آیه و کمی نفس برای رسیدن به محل وقف و یا خواندن تمام آیه، چنانچه معنای آن نیکو فهمیده شود، رخصت و اجازه وقف داده شده. که در این صورت دوباره خواندن از جای مناسب آیه خوانده شده لازم نیست، و در غیر اینصورت و در حال اختیار به وصل خوانده شود.

لا - نشانه نفی و عدم جواز وقف است، و چنانچه در اثر کمی نفس و غیره پیش از اتمام مطلب و کلام، اضطراراً وقف شود، اعاده و دوباره خواندن آیه خوانده شده از جای مناسب آن لازم است، مگر آنکه علامت مذکور در آخر آیه باشد. در این صورت وقف بر انتهای آیات روا می‌باشد. البته در بعضی موارد که ارتباط تام بین آخر آیه و اول آیه بعد وجود دارد، وصل نمودن، مناسب بلکه بهتر است. این شش علامت وقف به رموز سجاوندی مشهورند و واضح آنها شیخ عبدالله سجاوند از قاریان اهل سنت می‌باشد.

علاوه بر علائم سجاوندی، شیخ مُصدّر بخاری علائمی را تعیین نموده که بالای بعضی قرآنها قدیمی نوشته شده و آنها عبارتند از:

قِف: فعل امر است، یعنی وقف کن، که متأخرین به جای (ط) نوشته‌اند و وقف بر آن مطلقاً خوب است.

س - علامت سکتته است. قِفَّهُ - یعنی آنرا وقف کن که، نشانه وقف به طریق سکتته است لیکن سکتته آن طولانی و دو برابر (س) است و به وقف نزدیکتر است.

ق - علامت قِيلَ عَلَيْهِ الْوَقْفُ (گفته شده بر آن وقف است) می‌باشد که وقف بر آن به قول ضعیف جایز است، و وصل بهتر می‌باشد.

قِلا - نشانه قِيلَ لَا وَقْفَ عَلَيْهِ (گفته شده بر آن وقف نیست) می‌باشد که وقف بر آن به قول ضعیف جایز نیست، بنابراین وقف بر آن بهتر است.

صِل - فعل امر و علامت وصل است، که متأخرین به جای (لا) می‌نویسند.

صَلَى - نشانه الْوَصْلُ أَوْلَى مِنَ الْوَقْفِ، که اولویت در وصل است، و متأخرین به جای (ز) وضع نموده‌اند.

صِق - علامت وصل به ماقبل است، یعنی از آنجا شروع نشود بلکه مانند (لا) به ماقبل وصل گردد، و غالباً در وقف‌های معانقه بکار می‌رود.

صِب - نشانه وصل به مابعد است، برخلاف (صق) و غالباً در وقف‌های معانقه نوشته می‌شود.

جِه - علامت وَجْهٌ لَهُ فِي الْوَقْفِ است که، مانند (ص) علامت وقف مرخص است.

ك - نشانه كَذَلِكَ یعنی با وقف قبلی یکسان است و غالباً بعد از وقف جایز نوشته می‌شود.

مُقِرّاً - در بعضی قرآنها قدیمی روی برخی آیات نوشته شده، که به معنی اقرار به مضمون و محتوای آیه است.

این نکته قابل ذکر است که در بعضی از قرآنها قدیمی در مواردی علامت متقدمین و متأخرین، یعنی قدیم و جدید با هم نوشته می‌شود مانند: (ط، قف) - (لا، صل) - (ز، صلی)

عبارت از صدائی است که از زبان کوچک و بینی خارج می‌شود، و به عبارتی انداختن صدا در بینی را «عُنَّة» می‌گویند. حروف عُنُوی عبارتند از: ۱. میم ساکن ۲. نون ساکن ۳. تنوین که در حال اخفاء یا ادغام و انتهای خیشوم (یعنی درون بینی) ادا می‌شود، و در این حالت مخرج حروف مزبور از مخرج اصلی آنها تحول و حرکتی پیدا می‌کند، مانند: لَكُم بِهَا - لَمَّا - مَنْ جَاءَ.

قُرَاء

سبعه قرا سبعه کسانی بودند که بین سالهای ۵۰ تا ۱۹۰ هجری، میان مسلمانان، تعلیم قرائت قرآن را ریاست می‌کردند، و معلّمین قرآن بودند. آنان عبارتند از: ۱. نافع ۲. ابن کثیر ۳. ابوعمر و ۴. عاصم ۵. حمزه ۶. کسائی ۷. ابن عامر.

هر یک از قراء سبعه راویانی داشتند که به ترتیب عبارتند از:

۱. راویان نافع (ورش و قالون) ۲. راویان عاصم (حفص و ابوبکر عیاش) ۳. راویان حمزه (خلّاد - خلف) ۴. راویان کسائی (حفص دوری و ابوالحارث) ۵. راویان ابوعمر و (دوری و سوسی) ۶. راویان ابن عامر (هشام و ابن ذکوان) ۷. راویان ابن کثیر (بزّی و قبل).

قرائت قراء سبعه مورد تأیید مسلمین بوده، و دارای اعتبار است. البته قاریان دیگری نیز بوده‌اند، اما از آنجا که نسبت به قراء سبعه در درجه دوم اعتبار قرار داشته‌اند مطرح نگردیده‌اند. در میان قراء سبعه قرائت حفص از عاصم فصیح‌ترین قرائت‌هاست، و با یک واسطه به علی - علیه السّلام - می‌رسد.

قَصْر

کلمه «قَصْر» ضد مدّ است و در لغت به معنای حبس و کوتاهی آمده است، مُقَصَّر یعنی کسی که در انجام کاری کوتاهی کرده است. قصر در اصطلاح تجوید، یعنی اداء حرف به میزان طبیعی و معمول آن است. مقدار قصر دو حرکت است.

قَلَقَلَه

این کلمه مصدر باب فَعْلَلَ (رباعی مجرد) بوده، و به معنای حرکت و جنبش صدا است. و از اجتماع و جمع شدن صفات جهر و شدت بوجود می‌آید. پنج حرف دارای این صفت می‌باشند که عبارتند از: (ب - ج - د - ط - ق).

و جهت سهولت در یادگیری و حفظ، آنها در کلمات زیر جمع شده‌اند: قُطْبُ جَدِّ (ستاره بخت و اقبال). این حروف دارای صفت قلقله هستند زیرا در حال سکون، چه سکون لازم و چه سکون عارض، احتیاج به حرکت و جنبش در مخرج حروف دارند، و گرنه ظاهر نخواهند شد، و این حرکت که موجب پیدایش اندکی صدای کسره می‌شود «قَلْقَلَه» نام دارد.

قلقله از صفات عارضی حروف است. اگر حروف قلقله در میان کلمه باشد آنرا «قلقله صغری» و اگر در آخر کلمه باشد آنرا «قلقله کبری» می‌گویند. قلقله صغری مثل باب و قلقله کبری مثل حَجَّ و صِرَاط می‌باشد. حروف قلقله را «مَضْعُوطَه» نیز می‌گویند، «ضَغَط» به معنای فشردن است. در حال سکون، فشردن در محل حرف لازم است.

### قلب

هر گاه تنوین یا نون ساکنه قبل از حرف باء قرار گیرد خواه در یک کلمه یا دو کلمه باشند، در تلفظ تبدیل به «میم» می‌شود و با اخفاء و غُنه ادا می‌شود. زیرا «میم» و «باء» قریب المخرج هستند و همچنین «میم» و «ن» در صفت غُنه و سایر صفات یکسان و متحدند.

«قلب» به معنی بدل کردن حرفی به حرف دیگر است.

مانند: مِنْ بَعْدِ - أَنْبِئُهُمْ - مِنْ بَأْسِ اللَّهِ - سَمِعَ بَصِيرًا - صُمُّ بَكْمًا

در مثالهای فوق «باء» به «میم» تبدیل می‌شود. علامت قلب یا ابدال «م» کوچکی است که در بعضی قرآنها در بالا یا پائین نون ساکنه و تنوین قرار می‌دهند.

### کسره لازم و عارض

کسره بر دو قسم است: لازم و عارض

کسره لازم - آن است که جزو شکل و ساختمان کلمه است مانند: اَمْسِ (دیروز) - به که کسره سین و باء همیشه ثابت می‌باشد. زیرا جزو کلمه است.

کسره عارضی - آن است که کسره جزو کلمه نمی‌باشد، و هنگامی که دو حرف ساکن در کنار یکدیگر قرار بگیرند، برای رفع التقاء دو ساکن و امکان تلفظ کلمه حرف اول را مکسور می‌کنند، و به آن کسره عارضی

می‌گویند مانند: اَمِ ارْتَابُوا، لِمَنْ ارْتَضَى، رَبِّ ارْجِعُونِي، که اولی در اصل اَمِ ارْتَابُوا و میم آن ساکن بود و چون همزه ارْتَابُوا، همزه وصل است و همزه وصل در میان جمله تلفظ نمی‌شود، و چون راء در ارْتَابُوا نیز ساکن است، برای رفع التقاء دو ساکن یعنی (میم و راء) حرف اول را کسره می‌دهند، و در نتیجه اَمِ ارْتَابُوا خوانده می‌شود. بنابراین کسره (میم) که قبلاً وجود نداشت، بنا به ضرورت بوجود آمد، و به آن کسره عارضی می‌گویند.

كَسْكَسَه

«كَسْكَسَه» مصدر است و نوعی وقف می‌باشد، که به شیوه وقف الحاق [۱] می‌باشد. و عبارت از الحاق حرف «سین» به حرف کافِ خطابِ مؤنث (ضمیر مؤنث مخاطب) لفظاً در حال وقف می‌باشد مانند: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكِ (سوره هود آیه ۴۳) که کلمه آخر آیه هنگام وقف «مَائِكِسْ» خوانده می‌شود.

و نیز آیه: قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ (سوره مریم آیه ۱۸) که کلمه آخر آن به صورت «رَبِّكِسْ» خوانده می‌شود.

گفته شده «کسکسه» لغت قبیله بنی بکر می‌باشد.

ولی بطور کلی وقف به سکونِ کافِ خطاب، چه مذکر و چه مؤنث بنا به رسم الخط قرآن مجید بهتر است.

این گونه وقف، کاربرد عملی ندارد، و بیشتر جهت اطلاع خوانندگان نسبت به مسائلی که در تجوید مطرح شده آورده می‌شود.

كَشْكَشَه

نوعی از وقف است که به شیوه ابدال [۲] انجام می‌شود، و عبارت از بدل کردن کافِ خطابِ مؤنث (ضمیر مؤنث مخاطب) (لفظاً) به شین در حالت وقف مانند:

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ (سوره يوسف آیه ۲۹) و نیز آیه إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ (سوره قصص آیه ۷) که کلمات آخر هر دو آیه هنگام وقف به صورت لِذَنبِشْ و إِلَيْشْ، خوانده می‌شود.

گفته شده «کشکشه» لغت قبیله بنی تمیم ماست.

ولی طبق رسم الخط قرآن مجید وقف به سکونِ کافِ خطاب، چه مذکر و چه مؤنث از هر جهت بهتر است.

این گونه وقف کاربرد ندارد، و بیشتر جنبه استثنایی داشته و اگر مطرح شده است، جهت اطلاع خوانندگان نسبت به اصطلاحات قدیم تجوید است.

## لام جلاله

کلمه «الله» لفظ جلاله و بزرگ است، و لام آنرا «لام جلاله» می‌گویند و ترقیق یا تغلیظ آن به شرح ذیل است:

۱. هرگاه ماقبل لام جلاله مکسور باشد، چه کسره لازم و یا عارض، ترقیق می‌شود مانند: بِاللّهِ - بِسْمِ اللّٰهِ - بِآيَاتِ اللّٰهِ - سَبِيلِ اللّٰهِ - قُلِ اللّٰهُمَّ

۲. و در صورتیکه ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد یا لفظ جلاله به تنهایی تلفظ شود، تغلیظ می‌گردد مانند:

اللّٰهُ - قَالَ اللّٰهُ - اِنَّ اللّٰهُ

## لین

به معنی نرمی می‌باشد، و از حروف الفبا دو حرف (واو، یاء) ساکن ماقبل مفتوح را که به نرمی تلفظ می‌شوند، حروف لین می‌گویند. (و، -ی). هنگام ادای دو حرف مذکور باید دهان را باز کرد تا فتحه ماقبل آنها واضح و آشکار گفته شود، البته باید دقت شود که مشدد نگردد مانند: لا تَطْغَوْا - عَيْن - وَالِدَيْهِ.

چون حرف «واو» از هوای میان دو لب و «یاء» از میان فضای دهان خارج می‌گردند، و تکیه گاهی نداشته و تنها صوت هستند، آنها را حرف جوفی یا هوائی نیز می‌گویند. لین از صفات عارضی حروف بشمار می‌رود.

## متقارب

معنی نزدیک به هم است و به حروفی متقارب گفته می‌شود که، مخارج یا صفات آنها نزدیک یکدیگر باشند مانند حروف لَهْوِي - حروف لِثَوِي - حروف شَفْهِي و نیز (همزه - ع) و (ح - غ) و (د - ش) و غیره.

---

[۱]. به اصطلاح الحاق مراجعه شود.